

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۴/۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۷

doi 10.22034/nf.2022.139854

جاگاه رساله انیس العاشقین در جریان ادبی قرن دهم هجری (با تأکید بر مقایسه انیس العاشقین و رساله های محتشم کاشانی)

رقیه بایرام حقیقی* (استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران)

چکیده: کمال‌الدین حسین ابیوردی، مؤلف رساله انیس العاشقین، یکی از رساله‌های مقامه‌وار و کمتر شناخته‌شده پایان قرن نهم هجری در هرات، در تألیف این رساله به گلستان سعدی نظر داشته و در مقدمه اثر اذعان کرده است که، با وجود گلستان، اثر وی دلربایی چندانی ندارد؛ با این حال، بررسی ساختار و محتوای رساله اطلاعات ارزنده‌ای درباره مسائل اجتماعی عهد مؤلف، در پیوند با جریان شاهدستایی و عشق وقوعی در اختیار مخاطب قرار می‌دهد؛ و نوآوری‌ها و تغییرات سبکی وی در ایجاد بارقه‌های زبان و قالب/ فرم ادبیات وقوعی در نثر و، همچنین، تأثیرات این رساله بر آثار ادبی بعد از خود، مانند رسایل محتشم کاشانی، را نیز نشان می‌دهد. مقایسه الگوهای خویش‌کاری انیس العاشقین با رساله نقل عشاق و رساله جلالیه و نیز پرداختن به اشتراکات تمهیدات زبانی و الگوهای روایی آن‌ها در افزایش حقیقت‌نمایی روایت و مضامین وقوعی از موضوعات اصلی مطرح‌شده در این نوشته است.

کلیدواژه‌ها: انیس العاشقین، ابیوردی، محتشم کاشانی، نقل عشاق، جلالیه، وقوع، مقامه.

۱. مقدمه

رساله انیس العاشقین اثری است متعلق به قرن نهم هجری که کمال‌الدین حسین ابیوردی در هرات

آن را تألیف کرده است. درباره این رساله و مؤلف آن اطلاعات چندانی در دست نیست. از میان کتاب‌های تاریخی، حبیب‌السیر حاوی اطلاعات بیشتری درباره مؤلف است. در بعضی تذکره‌ها، مانند مجالس‌التفائس و عرفات‌العاشقین، نیز چند سطر درباره مؤلف و اثر وی دیده می‌شود. در میان معاصران، ایرج افشار، در ۱۳۴۷ ش، با معرفی «دو اثر از حسین ابیوردی»، به چاپ منظومه چارتخت و رساله انیس العاشقین وی پرداخته است^(۱). (نک. منابع، افشار)

از آن پس، پژوهشگران ادبیات، تنها در چند سطر، از مؤلف آن در عداد مقلدان گلستان سعدی نام برده‌اند و، بیشتر، اطلاعات تاریخی و اجتماعی انعکاس یافته در آثار وی مورد توجه محققان تاریخ بوده است.

احمد منزوی از ابیوردی به عنوان یکی از مقلدان سعدی یاد کرده است (منزوی، ص ۱۷۸). او ابیوردی را در «گروه دوم مقلدان» قرار داده که در کار خود تنها «ناظر» بر گلستان بوده‌اند و، با نشر مسجع آمیخته به نظم و حکایت‌های پندآمیز، خواسته‌اند اثری مانند گلستان بسازند^(۲). (همان، ص ۱۶۸)

رسول جعفریان، در پیوست کتاب سفرنامه منظوم حج، گزیده‌ای از «سفرنامه منظوم» حسین ابیوردی، با حدود ۱۷۰ بیت، را به همراه چند گزیده دیگر از حج‌نامه‌ها درج کرده است. (نک. جعفریان، ص ۸۷-۹۴)

اسرا دوغان و رسول جعفریان، در مقاله «حجاج و سلاطین»، ابیاتی از «سفرنامه منظوم حج» ابیوردی، در جهت تأیید و تکمیل بحث‌های مقاله در باب «توصیف آیین‌های بدرقه و مراسم استقبال از حجاج»، نقل کرده‌اند. (دوغان و جعفریان، ص ۸۵)

غلامرضا امیرخانی در مقاله «جایگاه کتاب در مناسبات فرهنگی تیموریان»، با نقل ماجرای ارسال کتاب از دربار تیموریان به دربار آق‌قویونلوها، به رسول بودن حسین ابیوردی در این تعاملات اشاره کرده و، با استناد به منابع قدیم‌تر، زندگی‌نامه مختصری از وی فراهم کرده است. (امیرخانی، ص ۵۹-۵۶)

مرتضی راوندی نیز موضوعات مطرح شده در انیس العاشقین را، از لحاظ بازتاب مسائل اجتماعی عصر نویسنده و شیوع آمردبازی و عشق‌ورزی با آمردان، بررسی کرده است. (راوندی، ج ۷، ص ۳۷۲، به نقل از شمیسا ۲، ص ۱۸۴)

۲. مختصری درباره نویسنده

امیر کمال‌الدین حسین ابیوردی - صاحب مجالس‌التفائس نام وی را «سیدحسین باوژدی» ذکر کرده است (امیرعلیشیر نوایی، ص ۲۷۳)؛ از سادات و فضلالی خراسان بوده و «فیضی» تخلص می‌کرده است (ابیوردی ۲، ص ۵۷). در ابتدای جوانی، از باوژد/ ابیورد^(۳) به هرات آمد و پس از

تحصیل علوم به دربار تیموریان رفت و مورد توجه و احسان کیچیک میرزا، از شاهزادگان تیموری، قرار گرفت. او مدتی نیز در تبریز در ملازمت سلطان یعقوب به سر برد (خواندمیر، ج ۴، ص ۳۵۰). در منابع قدیمی چند بار به رسولی و سفیری وی اشاره شده است؛ از جمله، یک بار امیرعلیشیر نوایی او را به نزد سلطان یعقوب نامزد کرد و مقرر فرمود تا کلیات مولانا جامی را با چند کتاب نفیس دیگر از کتابخانه خاصه بگیرد و به جهت قاضی عیسی و دیگر نواب آن درگاه برسد؛ اما، زمانی که کتاب‌ها را از مولانا عبدالکریم کتابدار تحویل گرفت، او، سهواً به جهت تشابه حجم و جلد، کتاب فتوحات مکی را به امیر حسین داد و، چون او به ملازمت سلطان یعقوب رسید، سلطان، از روی تفقد، از وی پرسید: «در این سفر، به واسطه بُعد مسافت، ملول شده باشی؟» و امیر حسین در جواب گفت که بنده چون مصاحب کلیات جامی بودم که امیرعلیشیر به جهت تحفه به ملازمان قاضی فرستاده هرگز اندک ملالتی دست نداده است. پادشاه امر کرد که آن کتاب را بیاورند. اما، از عجایب زندگی امیر حسین این بوده که، «چون باز کردند، معلوم شد که فتوحات مکی است نه کلیات مولانا جامی» (همان، ج ۴، ص ۳۵۱). پس از این اتفاق، التفات پیشین امیرعلیشیر شامل حال او نشد. (نیز نک. اوحدی بلیانی، ج ۶، ص ۳۵۷۵-۳۵۷۶)

بنا به روایت مجالس التوائس، ابیوردی به همراه میرزاکیچیک به سفر مکه مبارکه رفت و پس از آنجا عازم عراق، فارس، و روم شد (امیرعلیشیر نوایی، ص ۲۷۳)؛ اما، بنا به روایت خواندمیر، او در سفر به مکه از همراهی با میرزاکیچیک امتناع کرد. پس از حرکت کاروان پشیمان شد و خود به تنهایی به مکه رفت و حج گزارد و در بازگشت رهسپار تبریز شد. (خواندمیر، ج ۴، ص ۳۵۰) از منظومه چارتخت چنین برمی آید که ابیوردی پس از بازگشت از مکه به چهار تختگاه قدیم، یعنی روم، حلب و شام، شهر قدس، و مصر^(۴)، رفته و دوباره به مدینه و مکه بازگشته است. او از آنجا سفر آذربایجان و ملازمت دربار سلطان یعقوب را اختیار کرده و سپس به خراسان بازگشته است. ابیوردی، پس از این سفر، در ۸۹۸ ق چارتخت را در شرح مسافرت‌های خود به نظم درآورده و انیس العاشقین را نیز، در بیان عاشقی و معشوقی و حالات آن، تألیف و به سلطان حسین بایقرا تقدیم کرده است. (ابیوردی ۱، ص ۸۸-۸۹)

ابیوردی در ۹۰۸ ق نزد بدیع الزمان میرزا، فرزند سلطان حسین بایقرا، به بلخ رفت و مدتی به صدارت منصوب شد؛ اما در ۹۱۰ ق از آن مقام استعفا کرد. در ۹۱۴ ق، از طرف محمدخان شیبانی، نامه‌ای به شاه اسماعیل صفوی برد (در باره این مأموریت وی و محتوای نامه، نک. خواندمیر، ج ۴، ص ۵۰۴). او سال‌های آخر عمرش در ابیورد بود و در ۹۲۰ ق^(۵) درگذشت. (همان، ج ۴، ص ۳۵۱)

نگارنده این مقاله بر آن است تا برخلاف پژوهش‌های پیشین که صرفاً به جنبه‌های تاریخی

رساله ابیوردی پرداخته‌اند. با بررسی محتوا و ساختار صوری حکایات انیس العاشقین، و ضمن نشان دادن میزان تقلید این رساله از گلستان سعدی، به بررسی نوآوری‌ها و ابداعات ابیوردی، که از عوامل بسط اندیشه و قوعی در ادبیات آن دوران شد، پردازد. هدف دیگر این پژوهش آن است که، با بررسی مشابهات مشهود میان این اثر و رساله‌های محتشم، یعنی رساله نقل عشاق و رساله جلالیه^(۶)، نشان دهد که چگونه انیس العاشقین در نقش حلقه پیوندی برای ظهور رساله‌های مزبور عمل کرده‌است؛ رساله‌هایی که برخی پژوهشگران از آن‌ها با عنوان «ژانری ناشناخته» و گونه‌ای تأمل برانگیز یاد کرده‌اند که هیچ نمونه مشابهی، پیش و پس از محتشم، ندارد:

نوآوری محتشم در توصیف مناسبات عاشق و معشوق با آفرینش متنی درآمیخته از شعر و نثر، در کنار بهره‌گیری از عناصر داستانی نظیر زمان، مکان، شخصیت و تمهیدات روایی، از این دو رساله گونه‌ای تأمل برانگیز ساخته‌است. چنین متنی نه پیش از محتشم نمونه‌ای دارد و نه پس از او. (صالحی‌نیا و مهدوی، ص ۱۹۱-۱۹۲)^(۷)

چنان‌که بعد از این خواهد آمد، بررسی عناصر موجود در رساله ابیوردی نشان می‌دهد که او برداشتی «مقامه‌وار» از گلستان سعدی داشته و، به اقتضای الگوهای فکری و ذوقی زمانه خود، ابداعاتی در اثرش ایجاد کرده‌است. در میان صاحب‌نظران کم نیستند کسانی که گلستان را در گونه مقامات قرار داده‌اند که از جنبه‌های ابتکاری نویسنده مشحون است^(۸). بهار در این باره گفته‌است:

گلستان سعدی، در واقع، مقامات است و می‌توان او را ثانی‌اثین مقامات قاضی حمیدالدین شمرد؛ اما مقامات قاضی تقلید صرف و خشکی است که از بدیع‌الزمان [همدانی] و حریری شده‌است، ولی مقامات سعدی مقاماتی است که تقلید را در آن راه نیست و سراسر ابتکار و ابتداع و چابک‌دستی و صنعتگری است. (بهار، ج ۲، ص ۱۰۳۹)

در تعریف مقامه گفته‌اند: «عبارت است از قصه‌های کوتاه که، در آن، راوی معین شخص واحدی را در حالات مختلف وصف می‌کند ... اما این قصه‌ها، به وسیله لفاظی، دراز و مفصل می‌شود» (ابراهیمی حریری، ص ۱۱). مقامه‌های عربی عموماً به این شیوه نوشته شده‌اند؛ اما مقامه‌نویسی در فارسی شیوه ثابتی ندارد و ساختار آن همواره با خلاقیت‌های مقامه‌نویس و مقتضیات عصرش سازگاری یافته‌است. ابراهیمی حریری، با پژوهش مفصّلی که درباره ساختار مقامه‌های فارسی و عربی انجام داده، با اشاره به دگرگونی‌های فراوانی که ایرانی‌ها در محتوا و صورت مقامه پدید آورده‌اند، معتقد است: «ایرانی‌ها نوع مقامه را در فارسی تغییر داده و به آن حکایت نام نهاده‌اند» (همان، ص ۳۷۸). او، با مطرح کردن ویژگی‌های اصلی مقامات عربی، از جمله مصنوع و متکلف بودن زبان و مبتنی بودن حکایات بر کدیه و شحاذی و شرح شیرین‌کاری‌های آنان، می‌گوید که این مسائل با روح ایرانی‌ها سازگار

نموده؛ از این رو، ایرانی‌ها در داستان خود جنبه‌های عشقی و قهرمانی و فتوت یا پند و اندرز و اخلاقیات و عرفان را جایگزین کرده‌اند (همان، ص ۳۸۶). او، با چنین توسع معنایی‌ای که برای مقامات ایرانی در نظر گرفته‌است، در نهایت، گلستان سعدی را نیز جزء مقامات ایرانی دسته‌بندی کرده‌است (همان، ص ۳۸۷). حریری (همان، ص ۱۵۶-۱۶۱)، با برشمردن مهم‌ترین ویژگی‌های مشترک مقامات عربی و مقامات حمیدی، به مقایسه آن‌ها پرداخته‌است که اهم آن ویژگی‌ها به این قرار است: داشتن راوی، داشتن قهرمان، تعدد قهرمانان، شیوه آغاز داستان، سرزمین داستان، نخستین قسمت داستان، زمان وقوع داستان، پایان داستان و... و، از لحاظ صوری، آمیختگی نظم و نثر در آن. محمد راغب نیز، در مقاله «گسترش پیرنگ در مقامات حمیدی»، با رویکردی برگرفته از دیدگاه ولادیمیر پراپ در ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ده کارکرد اصلی برای مقامات حمیدی برشمرده‌است.^(۹) (راغب، ص ۱۰۵)

همان‌گونه که نویسنده مقاله نیز متذکر شده‌است، با بررسی و انطباق هر مقامه با آن ده کارکرد، می‌توان، علاوه بر مشخص کردن تفاوت مقامه‌ها، به میزان ابداع و نوآوری‌های حمیدی و فراتر رفتن او از قواعد نوع ادبی زمانه‌اش نیز پی برد. (همان‌جا)

ولادیمیر پراپ، در کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، در قاعده‌بندی خویش کاری‌های اشخاص قصه‌ها، ضمن تأکید بر توالی یکسان خویش‌کاری‌ها و کارکردهای اشخاص قصه، به این نکته اشاره می‌کند که لزوماً همه خویش‌کاری‌ها در همه قصه‌ها نمی‌آید، اما نبودن آن‌ها قانون توالی را بر هم نمی‌زند (پراپ، ص ۵۳-۵۴). با توجه به این اصل، ابتدا می‌خواهیم با برشمردن خویش‌کاری‌های اصلی انیس العاشقین مشخص کنیم که در رساله مزبور تا چه میزان خویش‌کاری‌های مقامات مشهود است و آیا می‌شود آن را در مجموعه مقامه‌های ایرانی قلمداد کرد؟ سپس، در صورت تأیید، با نشان دادن تغییرات و ابداعات ابیوردی، شباهت آن را با رساله‌های محتشم بسنجیم. پیش از پرداختن به خویش‌کاری‌ها، ابتدا به ویژگی‌های صوری هر سه رساله اشاره می‌کنیم. هر سه رساله آمیزه‌ای از نظم و نثر است.

الگوی خویش‌کاری‌ها در انیس العاشقین از این قرار است:

۱. راوی ماجراهای خود را در قالب حکایت بازگو می‌کند (راوی خود قهرمان است)^(۱۰)؛

۲. راوی سفر می‌کند؛

۳. راوی به شهری می‌رسد؛

۴. راوی با جوانی زیبا برخورد می‌کند؛
۵. پس از گفتگویی، عاشق آن جوان می‌شود؛
۶. راوی، در چند حکایت، فریب‌کاری قهرمانان مقامه‌های عربی را در پیش می‌گیرد^(۱۱)؛
۷. با سفرِ راوی، حکایت به انجام می‌رسد.

اینک در ذیل، به ترتیب، هر کدام از الگوهای یادشده را توضیح می‌دهیم:

- ۱-۱. بازگو کردن ماجرا در قالب حکایت— انیس العاشقین شامل نوزده حکایت است. حجم حکایات در اغلب موارد، نسبت به گلستان و حتی بهارستان جامی، که آن هم به تقلید از گلستان تصنیف شده، طولانی‌تر است؛ چنان‌که کم‌حجم‌ترین حکایت در حدود دو صفحه است. حکایت‌های ۱، ۲، ۳، ۴ بین ۵ تا ۶ صفحه و بقیه حکایت‌ها بین ۲ تا ۴ صفحه‌اند.
- ۲-۱. یکی بودنِ راوی و قهرمان— راوی و قهرمان در تمام حکایت‌ها خودِ ابیوردی است و حکایات را از زبان اول‌شخص و با چنین جمله‌هایی آغاز می‌کنند: «روزی در شهر ادرنه سیر می‌کردم...» (ابیوردی ۱، ص ۱۳۶)؛ «در شهر حلب روزی در مقابل مسجدی نشسته بودم...» (همان، ص ۱۴۳)؛ «در انگوریّه روم روزی از عمارت قراچه به تماشای آن مدرسه می‌رفتم...». (همان، ص ۱۳۳)
- راوی حکایات گلستانِ سعدی است اما قهرمان، یعنی شخصیت اصلی، متغیر است. از مجموع ۲۱ حکایتِ باب پنجم، یعنی «در عشق و جوانی»^(۱۲)، در حدود ۷ حکایت، راوی و قهرمان یکی است و، در بقیه موارد، از قهرمان با گروه‌کلمه‌های «یکی را»، «دانشمندی را»، «پارسایی را»، و «یکی را از علما»، و نظایر این‌ها یاد شده است.^(۱۳)
۲. سفر کردنِ راوی— ابیوردی، چنان‌که در مقدمه انیس العاشقین تصریح کرده، در جوانی مدتی مدید سفر اختیار کرده؛ و انیس العاشقین گزارش سفرهای اوست. (همان، ص ۸۷)
۳. وارد شدنِ راوی به یک شهر— ابیوردی، در حکایات خود، از سفر به مصر، بعلبک، دمشق، حرم قدس (مسجدالاقصی)، قسطنطنیه روم، قلاته (از شهرهای فرنگ)، انگوریّه روم، ادرنه و تبریز یاد کرده است.
- ۴ و ۵. مواجهه راوی با جوانی زیباروی و عاشق شدنِ راوی بر او— حکایت‌ها بیان‌کننده دیدار ابیوردی با جوانانی زیبارو و شرح عاشق شدنِ وی بر آن‌هاست؛ مانند این‌ها:
جوانی را دیدم که مانند ماه شبگرد و چهره قمر از رویش زرد... دلم مایلِ او شد. (همان، ص ۱۰۹)
روزی، در حرم قدس مبارک، پیش مسجدِ اقصی نشسته بودم... ناگاه صورتی در آینه پیدا شد... نزدیک بود که روح از قالبم مفارقت نماید. (همان، ص ۱۲۳)
روزی در شهر ادرنه سیر می‌کردم. جوانی را دیدم که... کبوترِ دلم در پرواز آمد و جانِ غمگینم معتکف کوی نیاز شد. (همان، ص ۱۳۶)

۶. فریب‌کاری راوی- ابیوردی در چند حکایت به دروغ‌گویی و دغل‌کاری خود برای راه‌یافتن به دل معشوق یا رسیدن به مقاصد دیگر اذعان کرده؛ و این یادآور طرّاری و دغل‌کاری قهرمانان مقامه‌های عربی است. مثلاً، در یکی از حکایات، برای رساندن «سهیل» (جوان زیباروی عرب) به «زینب» (دختر حاکم بعلبک)، خود را به دروغ ساحری مشرقی و عجم معرفی می‌کند که توانایی باطل کردن سحر و جادو را دارد و، سرانجام، با راهکاری فریب‌کارانه، آن دو زوج را به هم می‌رساند. (همان، ص ۱۱۵-۱۱۹)

در حکایتی دیگر، ماجرای عشق خود به پسر مدرّس یکی از مساجد دمشق را چنین بازگو کرده است: «هرچند ملازمت بیش می‌کردم، عداوت آن پسر به من زیاد می‌شد... و شب‌ها زارزار می‌گریستم و از خوردن و خواب بازماندم، ناگاه شبی به خاطر من رسید که مناسب آن است که خود را چنان نمایی که من کیمیا می‌دانم؛ شاید که صیدت رام و بختت به کام شود» (همان، ص ۱۲۰-۱۲۱)؛ ابیوردی، با این فریب‌کاری و با وعده آموختن علم کیمیا به جوان، تا آمدن فصل بهار نزد وی می‌ماند. (همان، ص ۱۲۲) او در شهر ادرنه نیز، برای به دست آوردن دل پسری کبوترباز، خود را آشنا و مأنوس به فنّ کبوتربازی نشان می‌دهد؛ اما، به دلیل اشتباه کردن در استفاده از اصطلاحات کبوتربازی، رازش برملا می‌شود و از جوان عتاب می‌بیند و ناسزا می‌شنود. (همان، ص ۱۳۶-۱۳۷)

۷. سفر و خروج راوی از شهر- ابیوردی، در پایان بسیاری از حکایت‌ها، به سفر خود از شهری که ماجرای حضورش را در آن بازگو کرده تصریح می‌کند؛ مانند
اتفاقاً همان روز کاروانی به طرف دمشق عازم بود؛ همراه ایشان سفر کردم و از آن تکلیف خلاص شدم.
(همان، ص ۱۱۹)

با من خوش برآمد و مرا در کنار گرفت و بچل نمود، و از آنجا سفر کردم. (همان، ص ۱۲۳)
آن خیرباد [= خداحافظی] که من کردم و او واقف نشد... (همان، ص ۱۲۹)
من از آن شهر، از قهر، بیرون آمدم و سفر کردم و از آن بی‌ادراک حذر کردم. (همان، ص ۱۵۸)
و از این جهت خاطر ملول شدم و فراغت در سفر دیدم. (همان، ص ۱۱۹ و ۱۲۲)

در این بررسی، با وجود اندکی تغییرات، کارکردهای اصلی مقامات در رساله انیس العاشقین دیده می‌شود. در ادامه، قصد داریم، با یافتن و برشمردن خویش‌کاری‌های مقامات در رساله‌های محتشم، به این سؤال پاسخ دهیم که آیا می‌شود رسایل مزبور را هم در مجموعه مقامه‌های ایرانی قلمداد کرد یا خیر.

الگوی خویش‌کاری در رساله نقل عشاق:

۱. راوی ماجرای خود را در قالب داستان روایت می‌کند (راوی خود قهرمان رساله است)؛

۲. راوی سفر می‌کند و ماجرا در شهر دیگری برای او رخ می‌دهد؛
۳. راوی با جوانی زیبا برخورد می‌کند و عاشق او می‌شود؛
۴. میان او و معشوق دیدارها و گفتگوهای مکرر اتفاق می‌افتد؛
۵. با سفر راوی / قهرمان، داستان به پایان می‌رسد.

الگوی خویش‌کاری در رساله جلالیه:

۱. راوی ماجرای خود را در قالب داستان بازگو می‌کند (راوی خود قهرمان است)؛
۲. راوی خود سفر نمی‌کند؛ جوانی زیبا (معشوق) به شهر راوی سفر می‌کند؛
۳. راوی با جوان زیبارو برخورد می‌کند و عاشق او می‌شود؛
۴. بین او و معشوق دیدارها و گفتگوهای مکرر اتفاق می‌افتد؛
۵. با سفر جوان زیبارو (معشوق) داستان به پایان می‌رسد.

در ذیل، به ترتیب، هر کدام از الگوهای یادشده را توضیح می‌دهیم:

۱-۱. بازگو کردن ماجرا در قالب داستان—رساله‌های محتشم داستان‌آشنایی راوی / محتشم با معشوق و شرح وقایع و اتفاقات میان آن دو است. گویی طول حکایت از نیم، یک، یا دو صفحه گلستان (باب «در عشق و جوانی») و بهارستان جامی (در «روضه پنجم: در تقریر حال بلبلان چمن عشق و محبت») افزایش یافته، از حد پنج یا شش صفحه رساله انیس العاشقین نیز فراتر رفته، و شامل رساله‌ای مشتمل بر حدود هفتاد یا هشتاد صفحه شده است.

۲-۱. یکی بودن راوی و قهرمان—رساله‌های محتشم از زبان اول شخص روایت می‌شود و راوی و قهرمان در هر دو رساله محتشم یکی است. محتشم در نقل عشاق و رساله جلالیه عاشق دو زیبارو می‌شود.

۲. سفر کردن راوی—از اشارات محتشم در نقل عشاق چنین برمی‌آید که این داستان در شهری غریب اتفاق افتاده و او، در پایان داستان، به موطن خود بازگشته است؛ البته راوی به اینکه داستانش در شهری غریب اتفاق افتاده تصریح نکرده؛ اما قراین و اشاراتی مبنی بر این وجود دارد: «القصه، به آن حال کلفت‌مال، که هیچ آفریده مداراد، طی منازل و قطع مراحل می‌نمودم تا به وطن اصلی خود رجوع نموده، و از زاویه غم و الم، ندای فَاذْخُلُوا مَعَ الدَّاجِلِينَ شنودم». (محتشم کاشانی، ص ۱۴۷۳)

اما، در رساله جلالیه، محتشم به آمدن معشوق (شاطر جلال) از اصفهان به کاشان، به صراحت، اشاره کرده است. در این رساله نیز عنصر سفر وجود دارد؛ با این تفاوت که این بار برای معشوق اتفاق افتاده است: «شاطر جلال، از خاک رعناخیز صفاهان، سایه حسن بلندپایه بر سر ساکنان خطه کاشان انداخت». (همان، ص ۱۳۱۷)

۳. مواجههٔ راوی با جوانی زیباروی و عاشق شدن بر وی — چنان که از قراین برمی آید، در رسالهٔ نقل عشاق، معشوق زنی زیباروست که محتشم عاشق او می شود؛ و در رسالهٔ جلالیه شاطر جلال است که محتشم، با مشاهدهٔ رقص او، در کمند زلفش گرفتار می گردد.

۴. دیدارها و گفتگوهای مکررین راوی و معشوق — هر دو رساله عبارت از شرح دیدارها و گفتگوهای محتشم با معشوقان وی است که، عمدتاً، به صورت منظوم و فی البداهه بر زبان محتشم رفته و گاه به صورت منظوم و منثور از زبان معشوقان بیان شده است. در واقع، محتشم سبب نزول و ورود «آن رقعہ‌های منظوم» را در ضمن دیدارها و قهر و آشتی‌های خود با معشوقان شرح داده است.

۵. سفر / جدایی راوی — چنان که پیش تر نیز اشاره کردیم، محتشم در پایان رسالهٔ نقل عشاق به وطن خود مراجعت کرد. در پایان رسالهٔ جلالیه نیز آمده است: «علی الصبح ... پیربابای جناب شاطر نیز رخت سفر بر راحلهٔ عزیمت نهاده و در تهیهٔ اسباب کوچ به شتاب افتاد ... شرح وداع آن ماه دوهفته [یعنی معشوق] و این بی‌قرار از شهر عافیت به دررفته ... چگونه در بیان آرد؟!». (همان، ص ۱۳۸۳)

با توجه به وجود این خویش‌کاری‌ها در رساله‌های مذکور، و نیز توسعی که برای شیوه‌های مقامه‌نویسی در نزد ایرانیان برشمردیم، می شود متون مذکور را — که هر سه ذیل عنوان مشترک «رساله» قرار گرفته‌اند — در مجموعهٔ مقامه‌های ابداعی ایرانی قرار داد. الگوی خویش‌کاری مقامات در ساختار رساله‌های انیس العاشقین، نقل عشاق، و رسالهٔ جلالیه، با اندکی تفاوت، یکسان است و اختلاف، بیشتر، در شرح و بسط جزئیات ماجراها و آوردن سبب سروده شدن اشعاری است که محتشم فی البداهه در بیان اطوار و احوال حقیقی عاشق و معشوق سروده است (فقرهٔ اخیر در انیس العاشقین نیز چندین نمونه دارد). علاوه بر این، دربارهٔ رساله‌های محتشم باید افزود که مجموعه‌ای از حوادث برای یک قهرمان در طول دو رساله روی داده است؛ حال آنکه در انیس العاشقین مجموعه‌ای از حوادث برای یک قهرمان در طول چند حکایت رخ نموده است.

بررسی ساختار و الگوهای زبانی و روایی در رسالهٔ انیس العاشقین و رساله‌های نقل عشاق و جلالیه نشان می دهد که این آثار، علاوه بر اشتراکات در گونه/ ژانر و پی‌رنگ و خویش‌کاری‌ها، در سایر حوزه‌ها نیز تشابهاتی دارند.

۳. اشتراکات تمهیدات زبانی و الگوهای روایی انیس العاشقین و رساله‌های محتشم در افزایش حقیقت‌نمایی و مضامین وقوعی

مقایسهٔ دورهٔ زندگی ابیوردی و سال تألیف رسالهٔ انیس العاشقین (۸۹۸ق) و دورهٔ محتشم کاشانی و

زمان تألیف رساله نقل عشاق (۹۶۶ق) و رساله جلالیه (۹۸۰ق) نشان می‌دهد که هر دو نویسنده در فضایی به سر می‌بردند که گفتمان وقوع از غالب‌ترین صداهای رایج عصر به شمار می‌آمده؛ با این تفاوت که ابیوردی رساله خود را در دوره‌های آغازین این گفتمان تحریر کرده‌است و محتشم در دوره‌های نُضج و پختگی و اعتلای آن. (درباره تکوین جریان وقوع در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری، نک. حاجیان‌نژاد و بایرام‌حقیقی، ص ۴۵-۶۶؛ نیز بایرام حقیقی، ص ۹۷-۱۲۰)

اکنون بر آنیم تا، ضمن برشمردن ویژگی‌های منحصربه‌فرد رساله انیس العاشقین در پیوند با زبان و جریان وقوع و مقایسه اشتراکات آن با رسایل محتشم، نشان دهیم که چگونه زبان و ساختار روایی این نوشته‌ها از گفتمان فرهنگی و اجتماعی عصر و به اصطلاح روح زمانه تأثیر می‌گیرد، و تغییرات معرفتی در نگرش و حیات فکری نویسنده بر قالب اثر و ژانرهای ادبی تأثیر می‌گذارد، و متعاقباً با انتقال این تأثیرات به آثار بعدی موجب نوآوری در گونه ادبی خود می‌شود و، در این بین، انعطاف‌پذیری ژانرهای ادبی نیز نمایان می‌شود.

از جمله اشتراکات انیس العاشقین و رساله‌های محتشم می‌توان به این‌ها اشاره کرد:

۱. تصریح به اسم مکان‌ها؛
 ۲. تصریح دقیق‌تر به زمان وقوع رویدادها؛
 ۳. ذکر نام شاهدان و شخصیت‌های فرعی؛
 ۴. توصیفات واقع‌گرایانه از ظاهر و لباس شخصیت‌ها؛
 ۵. مکالمه‌های طولانی میان شخصیت‌ها و عاشق و معشوق؛
 ۶. اشاره به سبب سروده‌شدن اشعار فی‌البداهه در گفتگوهای عاشق و معشوق؛
 ۷. اشاره به ردّ و بدل شدن نامه‌هایی منظوم میان راوی و شاهدان از طریق قاصدان یا کبوتر نامه‌بر؛
 ۸. مضامین واسوختی؛
 ۹. رقیب‌ستیزی؛
 ۱۰. تصریح نویسنده به واقعی بودن حکایات و داستان‌ها؛
 ۱۱. یکی کردن راوی و قهرمان؛
 ۱۲. سادگی زبان و استعمال واژه‌های عامیانه.
- اینک تفصیل هر کدام از بندهای یادشده:
۱. تصریح به اسم مکان‌ها- در اغلب حکایات انیس العاشقین، به نام مکان‌هایی که وقایع در آنجا روی داده اشاره شده‌است:

حکایت ۱- «شب ماهتابی در بین‌القصیرین مصر نشسته بودم» (ابیوردی ۱، ص ۱۰۹)؛ «در خدمت او به گشت مطریه رفتیم». (همان، ص ۱۱۱)

حکایت ۳- «چون به شهر دمشق رسیدم، همان روز به مسجد بنی امیه رفتم و در آنجا سیری می‌کردم؛ دیدم که پیش قبر زکریاء... حلقه درسی منعقد شد». (همان، ص ۱۱۹)

در اینجا، به نام برخی مکان‌های دیگر که در این رساله آمده اشاره می‌کنیم: قلعه بعلبک، از بناهای سلیمان (ص ۱۱۵)؛ خانه پیش مزار شیخ ارسلان (ص ۱۲۰)؛ حرم قدس پیش مسجد اقصی، قسطنطنیه روم (ص ۱۳۰)؛ قلاته، یکی از شهرهای فرنگ (ص ۱۳۲)؛ شهر ادرنه (ص ۱۳۶)؛ تبریز (ص ۱۳۸)؛ حلب (ص ۱۴۳)؛ شهر حما، در کنار نهر عاصی نزد چرخ محمدی (ص ۱۵۰)؛ دیدار با شاهد در مسجد «رأس» (ص ۱۵۱)، مصر، جامع عمرو عاص (ص ۱۵۵)، سیواس روم (ص ۱۵۶)، سلطانیه پیش گنبد سلطان محمد خدابنده (ص ۱۵۸)، و...

مقایسه این موارد با حکایات سعدی و بهارستان جامی^(۱۴) نشان می‌دهد که تصریح به نام مکان‌ها در انیس العاشقین بسامد بالاتری دارد.^(۱۵)

تصریح به نام مکان در رساله نقل عشاق- در این رساله به نام شهری که ماجرای عاشقانه محتشم در آن اتفاق افتاده تصریح نشده است.

تصریح به نام مکان در رساله جلالیه- در رساله جلالیه، معشوق از اصفهان به کاشان آمده است.

۲. تصریح دقیق‌تر به زمان رویدادها- در رساله انیس العاشقین نیز، به تأسی از اسلوب حکایات پیشین، تصریح بسیار دقیقی به زمان‌های واقعی نشده است؛ اما، در چند حکایت، اشاره‌هایی به زمان‌های واقعی شده که در نوع خود نوآوری محسوب می‌شود؛ مانند

و قریب سه روز در آن بهشت فردوس آیین (مطریه) به سر بردیم. (ابوردی ۱، ص ۱۱۲)

چون ساعتی بگذشت، مرا پیش خود جلب فرمود و گفت: «مناسب آن است تا یک ماه گرد من نگردی». (همان، ص ۱۱۳)

تا از مفارقت بیست روز گذشت، چون روز بیست و یکم شد... (همان، ص ۱۱۴)

چون فردا شد، آن چنان کردم و به حرم رفتم. (همان، ص ۱۲۵)

در مصر عتیق، روز جمعه آخر رمضان، در جامع عمرو عاص کلاغی سیاه دیدم. (همان، ص ۱۵۵)

نمونه‌هایی از تصریح به زمان‌های واقعی در رساله‌های نقل عشاق و جلالیه: تاریخ فتنه‌زای سنه ۴۰۰ صد و هفتاد که سال ورود شاطر جلال به کاشان است (محتشم کاشانی، ص ۱۳۱۷)؛ اشاره به تدوین رساله جلالیه در سال ۹۸۰ ق به خواستاری «میرزا سلیمان» متخلص به «حسابی» (همان، ص ۱۳۱۸)؛ اشاره به تاریخ ارسال یکی از غزل‌ها به جانب شاطر جلال با ماده تاریخ «شهید ناوک شاطر جلال» (= ۹۷۰ ق) (ص ۱۳۵۴)؛ اشاره به سال اتمام رساله نقل عشاق با ماده تاریخ‌هایی نظیر «دو شش آور نهی از پی همه‌جای» (= ۹۶۶ ق) (ص ۱۴۷۴)؛ آوردن عبارت‌هایی نظیر «روز اول ملاقات» (ص ۱۳۱۹)، «روز سوم یا چهارم اختلاط بود که...» (ص ۱۳۲۲)، «اتفاقاً در آن دو سه

روز...» (ص ۱۳۵۸)، «روز جمعه که صحن میدان جلوه‌گاه آن نخل چمن...» (ص ۱۳۷۴)، «یک روز قبل از آن...» (ص ۱۳۸۰)، «بعد از ساعتی...» (ص ۱۴۴۰).

این در حالی است که در گلستان سعدی و بهارستان جامی چندان به صراحت به زمان‌های واقعی اشاره نشده است.

۳. ذکر نام شاهدان و شخصیت‌های فرعی- ایبوردی نیز در اغلب حکایات به نام شاهدان تصریح نمی‌کند و از آنان با عنوان «جوانی»، «کافر پیری»، و «فرنگی پیری» یاد می‌کند؛ اما، در چند حکایت، به نام‌های آنان نیز اشاره کرده؛ از جمله، در حکایت دوم، نام شاهد «سهیل» است که او خود عاشق دختری به نام «زینب» است. در حکایت چهارم، نام شاهد «سیدی محمد جوهری» است. رساله جلالیه، به گفته محتشم، در عشق او به شاطر جلال سروده شده؛ اما در رساله نقل عشاق نام معشوق آشکار نیست و، در پایان رساله، «نام خاص آن خفی‌الاسم حوری لقا» را به شکل معما آورده است. قرآینی در داستان وجود دارد که معلوم می‌کند معشوق در نقل عشاق مؤنث بوده است. برای مثال، محتشم، علاوه بر اینکه از خانه معشوق با نام «حرم‌سرا» یاد کرده، در پایان داستان نیز به منعقد شدن «عقد مسعود» با معشوق اشاره کرده است.

سعدی، در حکایات باب پنجم گلستان («در عشق و جوانی»)، به نام شاهدان اشاره‌ای نکرده و از آنان با عناوین «یاری عزیز»، «رفیقی»، «شاهدی»، «شخصی»، و مانند این‌ها یاد کرده است. در حکایت قاضی همدان نیز او عاشق نعلبندپسری بوده است. در بهارستان جامی هم، به غیر از عشاقی که در منابع تاریخی به نام آنان اشاره شده، تصریحی به اسامی شان در دوره حیات جامی وجود ندارد.

۴. توصیفات واقع‌گرایانه ظاهر و لباس شخصیت‌ها- ایبوردی، در یکی از حکایات انیس العاشقین، در وصف ده پسر جوان که در مکتب نشسته بودند، علاوه بر توصیفات و تشبیهات تکراری، درباره پوشش آنان گفته است: «... دستارهای زرد به حکم (صَفْرَاءُ فَاقِعَ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ) [البقرة: ۶۹] در سر بسته، همه بر من سلام کردند» (ایبوردی ۱، ص ۱۴۲). در حکایتی دیگر نیز از جوانانی یاد می‌کند که در دمشق، پیش قبر زکریا، مطول می‌خواندند. (همان، ص ۱۱۹)

در رساله نقل عشاق، درباره نحوه پوشش معشوق توصیفات آورده. او از محتشم طلب کرده است که «به بدیهه نظمی به جهت نقشبند چاقچور بسراید»؛ و محتشم چنین سروده است:

کرد پا در چاقشور آن سرو، شوقم بیش ساخت	همچو بند چاقشورم پای بست خویش ساخت
چاقشور از ناز چون در پا کند جانان من	باد بند چاقشورش رشته‌های جان من

(محتشم کاشانی، ص ۱۴۰۸)

در رساله جلالیه نیز ویژگی‌های خاص معشوق، که او را از دیگر معشوقان متمایز و به وصف واقعیت نزدیک کند، چنین است:

روز سوم یا چهارم اختلاط بود که آن سرو مُلائم حرکات، پَر بر سر زده، می خرامید؛

بر سر سرو مُلائم حرکات جنبش پَر کلاهش نگریدا! (همان، ص ۱۳۲۲)

۵. مکالمه‌های طولانی میان شخصیت‌ها به‌ویژه بین عاشق و معشوق — در حکایت‌های انیس العاشقین سؤال و جواب میان شخصیت‌ها بسامد فراوان دارد و، افزون بر اینکه با زبانی ساده و بی‌تکلف بیان می‌شود، شمار آن‌ها از حد پنج شش سؤال هم فراتر می‌رود:

گفت: «ای عجم، کجا بودی؟ در این مدت کوتاه مریض بودی؟»

گفتم: «مریض نبودم».

گفت: «پس چرا رنگت زرد است؟»

گفتم: «رنگم چرا زرد نباشد؟»

به خنده گفت که «چون مریض نبودی، رنگت چرا زرد باشد؟»

گفتم: «به واسطه فراق».

گفت: «به واسطه فراق چه کس؟» (ابیوردی، ۱، ص ۱۳۵)

و، در چندین جای دیگر (نک. همان، ص ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۸)، باز نمونه‌هایی از این دست مکالمه‌های طولانی به چشم می‌آید.

علاوه بر این، گفتگوی راوی با معشوق، در چندین حکایت، به‌صورت شعرهای ارتجالی و ارسال آن از طریق نامه انجام شده. در ذیل، در این باره توضیح می‌دهیم.

۶ و ۷. اشاره به سبب سروده شدن اشعار فی‌البداوه و اشاره به رد و بدل شدن نامه‌هایی منظوم میان راوی و شاهدان — نکته حائز اهمیت، در بسیاری از حکایت‌های ابیوردی، اشاره به سبب سروده شدن ابیاتی است که او بر بدیهه سروده و از طریق قاصد یا کبوتر نامه‌بر به معشوق ارسال کرده. محبوب نیز جواب را، به‌صورت منظوم یا منثور و گاه ارتجالاً، از طریق قاصد یا کبوتر نامه‌بر به وی ارسال کرده است؛ برای نمونه:

ناگاه از عالم غیب ملهم شدم بدین بیت:

«بر رخ زینب چو عاشق شد سهیل یارب افکن در دل او نیز میل».

(ابیوردی، ۱، ص ۱۱۶)

تا آنکه بر کاغذی این بیت نوشتم:

«گشتم ز جور چرخ از آن مهربان جدا همچو [ن] کبوتری که شد از آشیان جدا».

(همان، ص ۱۳۷)

و آن کاغذ را بر بال کبوتری بستم ... و پراندم. چون قلم بر کاغذ نهادم، این بیت به خاطرم رسید:
«خیل کبوتری که به بام تو می‌پرند هر یک به نامه‌ای ز دیاری رسیده‌اند».
(همان‌جا)

و این کاغذ را نیز بر بال کبوتری بستم و پراندم. (همان‌جا)
در نمونه زیر نیز سؤال و جوابی با صبغه وقوعی دیده می‌شود:
چون عارض گل‌فامش را بدیدم گفتم:
«صد شکر که تازه شد مرا جان از هجر رقیب و وصل جانان».
و چون او مرا بدید، غنچه لبش چون گل به خنده شکفت و گفت که «در این مدّت کجا بودی؟»
(همان، ص ۱۴۰)

در مواردی نیز معشوق سخن ابیوردی را فی البداهه به شعر پاسخ می‌گوید:
چون روز چند از این قصه گذشت، این بیت بگفتم و به دستش دادم:
«مدام، ای یار، می‌نوشی به اغیار به ما دشمن شوی، با دشمنان یار».
و چون این بیت را مطالعه کردم، دیدم ... در زیر لب گفت:
«یک روز ز باده مانند محروم رنجانند مرا ز طعنه این شوم».
(همان، ص ۱۵۴)

ابیوردی در آخرین حکایت نیز، به دلیل تغافل معشوق، بیتی را ارتجالاً بر کاغذ می‌نویسد و کاغذ را بر بالای برگ درختی نهاده، بر روی آب می‌اندازد و معشوق برگ را برمی‌دارد و می‌خواند. ادامه گفتگوهای آن دو به زبان شعر و با صبغه وقوعی در حکایت آمده است. (همان، ص ۱۵۹-۱۶۰)
در حکایت‌های دیگری از انیس العاشقین، نمونه‌های دیگری از این نوع گفتگوها دیده می‌شود (نک. همان، ص ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۹). ویژگی اخیر یکی از شاخصه‌های اصلی و منحصر به فرد رسایل محتشم است. نکته حائز اهمیت دیگر آن است که در نقل عشاق (۹۶۶ق) نیز، مانند انیس العاشقین، بخش منشور متن بر بخش منظوم غلبه دارد؛ اما در رساله جلالیه (۹۸۰ق) — که حدود چهارده سال پس از نقل عشاق تدوین یافته — این نوآوری و دگرگونی‌ها بیشتر شده و محتشم، با درج ۶۴ غزل، بخش منظوم را بر منشور برتری داده است.

۸. مضامین واسوختی — اعراض از معشوق زیباروی سنگ‌دل یکی از مضامین شعر سبک خراسانی است و البته در دوره‌های بعد نیز می‌توان نمونه‌هایی از آن در شعر یافت؛ اما این نوع شعر، زیر عنوان «واسوخت»، از خصیصه‌های غالب شعر وقوعی در میانه قرن دهم هجری است. ابیوردی در یکی از حکایات خود، که به ماجرای نامه‌نگاری منظوم خود با پسری کبوترباز

می پردازد، درباره سرانجام این دوستی، که به نارضایتی و خشم دو طرف می انجامد، می گوید با لعن و نفرین معشوق از ادرنه سفر کرده است؛ و سپس این رباعی را می آورد:

آن مه که نهان نماید ابرویش را گر ناله کنی، تیز کند خویش را
بر بام تو گر مثل کبوتر گردد بگریز^(۱۶) از او دگر مبین رویش را

(همان، ص ۱۳۸)

در میان آثار قرن دهم هجری، رساله نقل عشاق محتشم در تبیین مبانی شعر وقوعی و از نظر تنوع و کثرت پرداختن به این نوع شعر جایگاهی منحصر به فرد دارد. او خود را واضع شیوه اعراض در غزل دانسته است (محتشم کاشانی، ص ۱۳۷۵). طبق آماری که صالحی نیا و مهدوی (ص ۱۹۱) با مطالعه مضامین رساله های محتشم به دست داده اند، در نقل عشاق ۱۴ غزل و در رساله جلائی به ۳۲ غزل با محتوای وقوعی-واسوختی وجود دارد. گفتنی است در باب پنجم گلستان، در حکایت «در عنفوان جوانی، چنان که افتد و دانی» نیز مضمون واسوختی دیده می شود.

۹. رقیب ستیزی و حضور رقیبان - یکی از شایع ترین ویژگی های فکری شعر وقوعی موضوع حضور رقیبان در کوی معشوق است. شعر وقوعی سرشار است از گله های عاشقان در این باره و انواع ترفندهایی که شاعر وقوعی در جهت در امان ماندن از آنان به کار می بندد. از اشارات موجود در انیس العاشقین چنین برمی آید که این رقیبان، در هر کوی و برزن، راه را برای رسیدن ابیوردی به نزد معشوق بسته اند. در یکی از حکایات، رفتار یکی از آن ها با جزئیات توصیف شده است: ابیوردی، در حرم قدس، عاشق جوانی به نام «محمد» می شود که، از محتشم تا درویش، همه گرفتار اویند. در این میان، یکی از رقیبان درویشی سیاه سر است که در کوی جوان گدایی می کند و، وقتی از علاقه ابیوردی به محمد آگاه می شود، اشرافی هایی را که ابیوردی به وی داده بود بر سرش می زند و او را دشنام می دهد و می گوید: «من از گرسنگی بمیرم، بهتر باشد که از رقیب عجم هزار اشرافی بگیرم» (ابیوردی ۱، ص ۱۲۵)؛ و، در پایان حکایت، گدا، با دیدن دوستی و وصال آن دو، عکس العملی نشان می دهد که ابیوردی آن را - که نمونه عجیبی از رفتار رقیبان است - برای خواننده مجسم کرده: «گدا، چون دید که پسر دست مرا گرفته، به هم سیر می کنیم، لب به دشنام گشاد و مرا نفرین بسیار کرد و گریبان پاره کرد و روی بر خاک مالید» (همان، ص ۱۲۷). در جاهایی دیگر (از جمله، صفحات ۱۱۲ و ۱۱۴) نیز به رقیب ستیزی اشاره شده است.

رساله های محتشم - در دو رساله مذکور نیز به حضور رقیبان و گله مندی از معشوق به دلیل توجه به آنان اشاره های فراوانی وجود دارد (از جمله، صفحات ۱۳۲۷-۱۳۵۳، ۱۳۴۱، ۱۴۳۸-۱۴۳۹). افزون بر این، در نقل عشاق، نمونه ای از رفتارهای رقیبان به تفصیل ذکر شده است. محتشم، در یکی از شب ها، که

در حوالی خانه معشوق سیر می‌کرده، رقیب را می‌بیند: «ناگاه، در سایه دیوار بامش، افتاده‌ای را سایه‌مثال دیدم که قرعه‌وار بر خاک می‌غلطید [= می‌غلطید] و همچو مار بر خویش می‌پیچید...» (همان، ص ۱۴۳۶-۱۴۳۷). محتشم، با دیدن او، از سر غیرت‌ورزی، می‌خواهد که به تیغ کینه هلاکش کند... در ادامه داستان، به گفتگوهای آن دو اشاره شده است.

در گلستان سعدی، باب «در عشق و جوانی»، نیز چند حکایت درباره رقیبان وجود دارد؛ اما تفصیل و توضیحی درباره مواجهه، گفتگو، و وصف رفتار آنان دیده نمی‌شود.

۱۰. تصریح نویسنده به واقعی بودن حکایات و داستان‌ها- ابیوردی، برای حقیقی جلوه‌دادن مطالب و افتخار ذهن مخاطب مبنی بر واقعی بودن حکایات انیس العاشقین، در مقدمه رساله تصریح می‌کند که در دوره سفرهای جوانی «به هر دیاری به درد باری مبتلا و از هر نگاری [کذا] ستم‌شعاری در محنت و بلا می‌بود» (ابیوردی ۱، ص ۸۷) و رساله حاصل حکایت‌های جوانی اوست که به عشق و محبت گذرانده است (همان‌جا). محتشم نیز، در پایان نقل عشاق، در پاسخ به عیب‌جویی احتمالی خوانندگان، دلیل سادگی و بی‌پیرایه ماندن اشعار خود را «بیان واقع کردن» و فی‌البداهه سرودن آن‌ها می‌داند (محتشم کاشانی، ص ۱۴۷۳). «اکثر اشعار مندرجه در آن سست‌نظم‌هاست که، در وقت رقعہ به جانان نوشتن یا جواب رقعہ او در حضور قاصد نگاشتن، بدیهه طبع باعث انتظام آن گشته» (همان‌جا). او در پایان رساله جلالیه نیز دلیل اصلاح‌نکردن و سستی غزلیات را آگاه‌بودن جمعی از همشهریانش از جزئیات سبب نزول آن غزلیات ذکر می‌کند؛ از این رو، برای باورپذیر بودن آن‌ها و حفظ رنگ واقعیت، آن اشعار را اصلاح نکرده است:

این شصت و چهار غزل در حضور جمعی از اعزّه مدقّق این شهر گفته شده که بر جزویات سبب نزول یک‌یک اطلاع دارند که، اگر قائل [محتشم] سرسخن یک غزل را - به حکم «إِنَّ الْكُذْبَةَ أَحْسَنُ» - زینت از کلمه الحاقی دهد و به لباس تکلفی که لازمه سخن‌سازی است ملبس گرداند، هزار گونه باران تکذیب از سحاب تعریض بر او می‌بارند. (همان، ص ۱۳۸۶)

۱۱. یکی کردنِ راوی و قهرمان - همان‌طور که پیش‌تر هم گفته شد، انتخابِ راوی «درون‌رویدادی و خودگو» اعتماد خواننده را به حقیقت‌نمایی روایت افزایش می‌دهد. این امر در حکایت‌ها و داستان‌ها از دیگر تمهیدات نویسندگان رساله‌ها بوده که میزان واقع‌نمایی را بیشتر کرده است؛ بدین معنی که این ماجراها به‌واقع برای راوی روی داده بوده است.

۱۲. سادگی زبان و استعمال واژه‌های عامیانه - نثر ابیوردی عمدتاً ساده است و، با اینکه خود را از مقلدان گلستان سعدی معرفی کرده، اثر چندانی از سجع‌گویی و کاربرد آرایه‌های بدیعی در نوشته او - جز اندک مواردی در ابتدای حکایات - دیده نمی‌شود. او از اصطلاحات رایج عصر

خود، مانند «اختلاط»، «تغافل»، «خیرباد» (خداحافظی)، «منفعل» (شرمنده)، و «انفعال» (شرمندگی)، استفاده کرده است که بعدها با بسامد بسیار در شعر وقوعی به کار می‌رود. لغت «غالبا» را هم به معنی «ظاهراً» به کار برده است^(۱۷) (ابیوردی ۱، ص ۱۴۲). جمله‌هایی نظیر «و اگر نه هرچه بینی از خود بینی» (همان، ص ۱۳۴)، که ساختاری نزدیک به زبان عادی و عامیانه دارد، در حکایات به چشم می‌آیند. دوری از تکلف و توجه به مخاطب عام در نثر ابیوردی تا حدی است که او ساده‌ترین عبارات عربی را نیز به فارسی معنا کرده است؛ و این سادگی یکی از ویژگی‌های اصلی ادبیات وقوعی است و در انیس العاشقین نیز دیده می‌شود و، با توجه به زمان نگارش رساله، می‌توان به تأثیرگذاری آن در ادبیات وقوعی توجه کرد.

اما درباره زبان رساله‌های محتشم باید گفت که، هرچند در این رساله‌ها پیچیدگی و تکلف برخی متون فنی آن دوره دیده نمی‌شود، به دلیل وجود انواع سجع و استعاره و تشبیه، بخش منشور این رساله‌ها در مقایسه با انیس العاشقین نثر فنی تری دارد و بیشتر ویژگی زبان مقامات در آن‌ها مشهود است. سادگی زبان، به‌عنوان یکی از خصایص شعر وقوعی، بیشتر در اشعار محتشم و بخش منظوم رساله‌ها دیده می‌شود.

نتیجه

ابیوردی (یکی از مقلدان سعدی در اواخر قرن نهم هجری) برداشتی مقامه‌وار از گلستان داشته است، زیرا بسیاری از کارکردها و مؤلفه‌های مقامه‌ها را می‌توان در انیس العاشقین یافت^(۱۸). برداشت نویسندگان ایرانی از گونه/ژانر مقامه، در طول تاریخ، با انعطاف‌پذیری و سیالیت همراه بوده است و هر یک، بنا به سلیقه و ذوق خود، قالب/فرم متفاوت و محتوای متنوعی به مقامه بخشیده‌اند. پس از تغییراتی که ابیوردی در مقامه‌نویسی ایرانی به وجود آورد، مانند افزودن به طول حکایات و منحصر کردن آن در بیان حالات عاشقی، محتشم کاشانی نیز، با طولانی‌تر کردن دو حکایت عاشقانه خود و نیز با افزودن بر جنبه روایی آن، مقامه‌نویسی را به مرز داستان عاشقانه رساند.

با عنایت به اینکه رساله انیس العاشقین در ۸۹۸ ق و هم‌زمان با دوره آغازین و تکوین جریان وقوع در ادبیات تألیف شده، و همچنین نظر به اینکه بسیاری از مؤلفه‌های زبانی ادبیات وقوعی در آن دیده می‌شود، می‌توان گفت که این رساله بر ایجاد قالب و محتوای آثار وقوعی دوره‌های بعد، مانند رسایل محتشم، تأثیرگذار بوده است.

با تغییراتی که ابیوردی تحت تأثیر رویکرد رایج فکری و ادبی زمان خود یعنی «گفتمان واقع‌گرایی» در مقامه به وجود آورد، مقدمه و بستر لازم برای فراهم آمدن رساله‌های نقل عشاق و جلالتیه محتشم

به وجود آمد؛ رساله‌هایی که از دیدگاه وقوع پژوهان «گونه/ژانری ناشناخته» با ویژگی‌های منحصر به فرد شمرده می‌شود.

مهم‌ترین ویژگی‌های ادبیات وقوعی در رساله انیس العاشقین عبارت‌اند از: سوق‌دادن زبان به سمت ساده‌گویی؛ ورود لغات و عناصری از زبان گفتار و محاوره؛ منحصر کردن حکایات رساله به شاهدستایی و بیان احوال عاشق و معشوق زمینی؛ شرح دقیق و جزئیات رفتارهای عاشق و معشوق؛ رقیب‌ستیزی؛ بیان حال کردن؛ اعراض از معشوق ستمکار؛ بالابردن «هنر سازه‌های» اقناعی و باوراندگی مخاطب در پذیرفتن واقعی بودن حکایت‌ها از طریق طولانی‌تر کردن مکالمه‌های عاشق و شاهد؛ یکی کردن راوی و قهرمان و بهره‌گیری از راوی «درون‌رویدادی یا خودگو» در روایت؛ تصریح به نام مکان‌ها؛ ذکر زمان‌های واقعی و اسامی افراد؛ به‌کار بستن کلماتی نظیر «القصه» و «آخر الامر» در نقل حکایت‌ها و داستان‌ها و تصریح نویسنده به واقعی بودن آن؛ و پدید آوردن نثری آمیخته با نظم که، در آن، راوی/عاشق اشعاری را فی‌البداهه و متناسب با رفتارهای معشوق (مذکر) می‌سراید و، با اشاره به سبب سروده شدن اشعار، خواننده را نیز از دلیل خلق اثر آگاه می‌کند.

پی‌نوشت

- (۱) گفتنی است که ایرج افشار انیس العاشقین را بر اساس نسخه‌ای در کتابخانه دانشگاه اویسالای سوئد منتشر کرده‌است. نسخه تازه‌ای از این رساله به شماره ۱۹۷۳۲ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود؛ و گرچه ناقص است، می‌تواند در رفع پاره‌ای از ابهامات نسخه چاپی سودمند باشد.
- (۲) احمد منزوی آثاری را که نگارندگان آن‌ها قصد داشته‌اند از گلستان تقلید کنند به سه دسته تقسیم کرده‌است: نخست گروهی که در کار خود، با آوردن عبارت‌ها و جمله‌هایی مشابه، آشکارا، از سعدی تقلید کرده‌اند؛ دسته دوم مشتمل بر آثاری است که در متن به آن‌ها پرداخته شد؛ گروه سوم نگارندگانی‌اند که، به نحوی، ناخودآگاه تحت تأثیر گلستان بوده‌اند؛ هر چند خود به آن معترف نیستند. (منزوی، ص ۱۶۸)
- (۳) «باورد» صورت دیگری از «ایبورد» است. (نک. رضا، ص ۴۷۴)
- (۴) خواندمیر (ج ۴، ص ۶۹۹-۷۰۰) ماجرای از قول کمال‌الدین حسین ایبوردی نقل کرده‌است و این گفته احتمال سفر ایبوردی به مصر را تقویت می‌کند.
- (۵) اوحدی بلیانی (ج ۶، ص ۳۵۷۶) سال وفات وی را ۹۳۰ ق ذکر کرده‌است.
- (۶) این دو رساله متشکل از مجموعه‌ای از اشعار وقوعی و واسوختی است که محتشم، به صورت منشور، به شأن سروده شدن آن‌ها و اتفاقاتی که موجب ردوبدل شدن نامه‌ها و سرودن بالبداهه اشعار شده اشاره کرده‌است.
- (۷) نویسندگان، در این مقاله، ضمن اشاره به جایگاه منحصر به فرد رسایل محتشم در تبیین مکتب وقوع و واسوخت، برخی ویژگی‌های ساختاری و سبکی و نیز سرشت داستانی رساله‌های نقل عشاق و جلالیه، از جمله قاب روایی زمان و مکان و شخصیت، را بررسی کرده‌اند.
- (۸) سیروس شمیسا نیز گلستان سعدی را اوج آمیزش دو سبک نثر موزون خواجه‌عبدالله و مقامات قاضی حمیدالدین بلخی می‌داند. (شمیسا ۱، ص ۹۴)

(۹) در مقاله مزبور، به ده کارکرد عمده مقامات حمیدی به این قرار اشاره شده است: (۱) راوی داستانی را برای نویسنده بازگو می‌کند؛ (۲) راوی سفر می‌کند؛ (۳) راوی به یک مکان می‌رسد؛ (۴) راوی ازدحامی می‌بیند؛ (۵) خطیبی خطبه می‌خواند؛ (۶) خطیب سودی طلب می‌کند؛ (۷) خطیب سودی می‌برد؛ (۸) خطیب می‌رود؛ (۹) راوی خطیب را می‌جوید؛ (۱۰) راوی خطیب را نمی‌یابد.

(۱۰) این مورد نظایر فراوانی در گلستان سعدی دارد.

(۱۱) این مورد در سه حکایت دیده می‌شود.

(۱۲) از آنجاکه حکایات ابیوردی تنها به بیان عشق و حالات آن منحصر است، می‌شود گفت که توجه او در نوشتن رساله‌اش غالباً معطوف به باب «در عشق و جوانی» گلستان بوده است.

(۱۳) قهرمان در مقامات همدانی «ابوالفتح اسکندری» است و در مقامات حریری «ابوزید سروجی». قهرمان مقامات حمیدی منحصر به یک شخص واحد نیست و، در هر مقامه، به تناسب موضوع، عوض می‌شود و در مقامه‌های مورد بحث ما راوی و قهرمان یکی می‌شود.

(۱۴) با توجه به اینکه در دوره مورد بحث ما دو جریان عمده وجود دارد، در این مقایسه، جامی نماینده تقلید سنت‌گرایان از گلستان است همچنانکه مقایسه ویژگی‌های سبکی گلستان و بهارستان آن را نشان می‌دهد و ابیوردی نماینده تقلید پیروان طرز تازه و وقوع. از این رو، اغلب خصیصه‌های ادبیات وقوعی در رساله ابیوردی دیده می‌شود. همچنین، به جهت پاسخ‌دادن به پرسش محتمل، نگارنده در اینجا یادآوری می‌کند که پیش از ۸۹۸ ق، یعنی سال تألیف انیس العاشقین در هرات، «شعر» وقوعی با اشعار محکم شهیدی قمی در دارالسلطنه تبریز تکوین یافته بود؛ و سال تألیف انیس العاشقین مقارن با سفر دوم و حضور شهیدی قمی در هرات و متعاقباً پذیرش مبانی جمال‌شناختی شعر وقوعی در آنجا بوده است. (در این باره، نک. بایرام‌حقیقی، ص ۱۰۷-۱۱۰)

(۱۵) سیروس شمیسا، با در نظر گرفتن این توسعه در معنا و مصادیق مقامه، منشأ برخی رمان‌های اروپایی را نیز مقامات معرفی می‌کند: «مقامه‌نویسی را می‌توان منشأ رمان‌هایی چون رابینسون کروزوئه اثر دانیل دفو دانست که هر چند قهرمان آن دغل‌باز و مُحیل نیست، اما رمان مجموعه‌ای از حوادث گوناگونی است که برای یک قهرمان اتفاق افتاده است ... این معنی حداقل در تکامل رمان حوادث (novel of incident) آشکار است». (شمیسا، ص ۹۴)

(۱۶) در متن، «بگریزد» ضبط شده است.

(۱۷) کلمه «غالباً» هنوز هم در ترکیه امروزی به معنی «ظاهراً» به کار می‌رود.

(۱۸) چنان‌که پیش‌تر گفته شد، در بین ادبا در تعیین گونه/ژانر رساله‌های محتشم اختلاف نظر وجود دارد. پیش از این تحقیق نیز محمدرضا ترکی رسایل محتشم را در دسته مقامات قرار داده است: «رساله نقل عشاق و جلالیه، در واقع، دو مقامه عاشقانه‌اند که شاعر ترکیبی روایی از نظم و نثر را در آن‌ها ارائه کرده است» (ترکی، ص ۹۰). موضوع مقاله ایشان نقد تصحیح دیوان محتشم بوده و، در تعیین نوع ادبی رسایل، به جمله مذکور بسنده کرده است.

منابع

ابراهیمی حریری، فارس، مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۳.
ابیوردی، کمال‌الدین حسین (۱)، «انیس العاشقین»، به کوشش ایرج افشار، در فرهنگ ایران‌زمین، ج ۱۵، سخن، تهران ۱۳۴۷، ص ۸۵-۱۶۰.

_____ (۲)، «چارتخت»، به کوشش ایرج افشار، در فرهنگ ایران‌زمین، ج ۱۵، سخن، تهران ۱۳۴۷، ص ۹-۸۴.

افشار، ایرج، «دو اثر از حسین ابیوردی»، در فرهنگ ایران‌زمین، ج ۱۵، سخن، تهران ۱۳۴۷، ص ۵-۸.

- امیرخانی، غلامرضا، «جایگاه کتاب در مناسبات فرهنگی تیموریان»، مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، ش ۶۰، زمستان ۱۳۸۳، ص ۵۴-۵۹.
- امیرعلیشیر نوایی، میرنظام‌الدین، مجالس التفانس، به کوشش علی اصغر حکمت، کتابخانه منوچهری، تهران ۱۳۶۳.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد، عرفات العاشقین و عرصات العارفین، به کوشش ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخراحمد، با نظارت علمی محمد قهرمان، میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۹.
- بایرام حقیقی، رقیه، «تا حقیقت شود مجاز همه: تأملی انتقادی بر کتاب صد سال عشق مجازی»، نقد کتاب ادبیات، سال سوم، ش ۱۲، زمستان ۱۳۹۶، ص ۹۷-۱۲۰.
- بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، مجید، چاپ نهم، تهران ۱۳۷۶.
- پراپ، ولادیمیر، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، توس، تهران ۱۳۶۸.
- ترکی، محمدرضا، «دوباره‌کاری و شتاب‌زدگی در تصحیح هفت دیوان محتشم کاشانی»، نامه فرهنگستان، سال هفتم، ش ۴ (پیاپی ۲۷)، آذر ۱۳۸۴، ص ۹۰-۱۰۷.
- جامی، عبدالرحمان، بهارستان، به کوشش اسماعیل حاکمی، اطلاعات، چاپ ششم، تهران ۱۳۸۷.
- جعفریان، رسول، سفرنامه منظوم حج شهربانو بیگم، مشعر، تهران ۱۳۷۴.
- حاجیان‌نژاد، علیرضا و رقیه بایرام حقیقی، «نقش دارالسلطنه تبریز در ایجاد و گسترش رویکرد وقوعی به شعر»، ادب فارسی، سال دوم، ش ۲ (پیاپی ۱۱)، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۵۴-۶۶.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی، حبیب‌السیر فی اخبار افراد البشر، ج ۴، کتابخانه ختام، تهران ۱۳۳۳.
- دوغان، اسرا و رسول جعفریان، «حجاج و سلاطین»، میقات حج، دوره دوازدهم، ش ۴ (پیاپی ۴۸)، تابستان ۱۳۸۳، ص ۷۹-۱۰۴.
- راغب، محمد، «گسترش پیرنگ در مقامات حمیدی» (رویکردی ریخت‌شناختی -روایت‌شناختی)، ادب فارسی، سال دوم، ش ۲ (پیاپی ۱۱)، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۰۳-۱۲۴.
- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۷، نگاه، تهران ۱۳۶۸.
- رضا، عنایت‌الله، «ابیورد»، در دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۷۳، ص ۴۷۳-۴۷۶.
- سعدی، مصلح‌الدین، گلستان، به کوشش غلامحسین یوسفی، خوارزمی، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۴.
- شمیسا، سیروس (۱)، سبک‌شناسی نثر، میترا، چاپ یازدهم، تهران ۱۳۸۷.
- _____ (۲)، شاهدبازی در ادبیات فارسی، فردوس، تهران ۱۳۸۱.
- صالحی‌نیا، مریم و محمدجواد مهدوی، «رسایل محتشم ژانری ناشناخته»، نقد ادبی، سال دوم، ش ۴ (پیاپی ۱۵)، زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۸۷-۲۰۹.
- محتشم کاشانی، کمال‌الدین، هفت دیوان محتشم کاشانی، به کوشش عبدالحسین نوایی و مهدی صدری، میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۰.
- منزوی، احمد، «تتبع در گلستان سعدی»، وحید، ش ۱۱۳، اردیبهشت ۱۳۵۲، ص ۱۶۷-۱۷۸.

